نقش انگلیس در استعمار هندوستان و تأثیر آن بر رویدادهای ایران

(از آغاز تا پایان قیام ضدانگلیسی ۱۸۵۷)

محمدحسن رجبی دوانی/ بخش دوم



این نوشتار، ادامه بخش اول مطلبی است که در شماره ۹۰۲ هفته‌نامه افق حوزه به چاپ رسیده است.

• کمپانی هند شرقی؛ بازوی سیاسی، اقتصادی و نظامی استعمار بریتانیا

به‌نوشته دادول: «در اوایل قرن هجدهم، بریتانیا از پرداخت عوارض گمرکی داخلی، کالاهایی که توسط کمپانی [هند شرقی انگلیس] به اروپا صادر میکرد، معاف شد؛ اما با تضعیف امپراتوری تیموری، این اعتبار مورد سوء استفادههای زیادی واقع گردید. در آغاز، تقاضاهای معافیت کلیه کالاها توسط بریتانیا مطرح شد و سپس این امتیاز، نه‌تنها توسط کمپانی، بلکه توسط بازرگانان خصوصی بریتانیایی و حتی دیگر بازرگانان هم که کوچک‌ترین ارتباطی با بریتانیا نداشتند، اِعمال شد. این عمل، امتیاز فوق‌العاده‌ای به بریتانیا نسبت به دیگر بازرگانان محلی که ملزم به پرداخت عوارض گمرکی زیاد تا چهل درصد بودند، بخشید و بازرگانان را از رقابت با بریتانیا ناتوان ساخت. به‌علاوه، این سوء استفاده، به منافع قدرت‌های محلی، صدمات زیادی وارد آورد و همین امر سبب جنگ میان میرقاسم و بریتانیا در بنگال شد.[1]

کمپانی هند شرقی انگلستان، از سوی دولت متبوع خود، دارای حقوق ویژه و بسیار مهمی چون: امتیاز انحصار تجارت با هند، حق ضرب سکه، برپایی دادگاه نظامی، نگهداری ارتش و ناوگان دریایی و نیز حق اعلام جنگ و صلح بود و از این طریق، توانست شبه‌قاره را به استعمار خود درآورد؛ در غیر این‌صورت چه‌بسا در گردونه تضاد اقتصادی با دیگر شرکت‌های تجاریِ انگلستان و یا اروپایی از پای درمی‌آمد. بدین‌ترتیب، به‌خوبی واضح است که کمپانی هند شرقی، از روز نخست با هیئت حاکمه انگلستان، پیوندی عمیق و استوار داشته و در پس عنوان به‌ظاهر تجاریِ خویش، دقیقاً به‌مثابه بازوی سیاسی- اقتصادی- نظامی آن کشور عمل می‌کرده است.[2]

• فرجامِ استعمار؛ از ورشکستگی اقتصادی و تغییر هویت فرهنگی تا فجایع انسانی در هند

پیدایش انقلاب صنعتی در انگلیس در نیمه دوم قرن هجدهم میلادی و تبدیل کارگاه‌های کوچک به کارخانه‌های بزرگی که با نیروی بخار کار می‌کردند و همچنین تجهیز ناوگان تجاری و نظامی آن کشور به کشتی‌های بزرگ و پرقدرت بخاری، سبب گردید که از آن پس، هند به تولیدکننده مواد خام مورد نیاز انگلیس و واردکننده محصولات کارخانه‌ای انگلیسی تبدیل شود که به‌دلیل تولید انبوه و معافیت گمرکی کمپانی، یارای مقابله با کالاهای انگلیسی را نداشتند و لذا به‌تدریج همه صنعت‌گران هندی ورشکست شدند و به‌عنوان کارگران ارزان‌قیمتِ تولیدکننده مواد خام کارخانه‌های انگلیسی، در مزارع و یا کارگران صنعتی کارخانه‌های انگلیسی که در هند تأسیس شده بودند، به‌کار پرداختند و فاقد هرگونه مزایای شغلی از قبیل بیمه و بازنشستگی بودند و ده‌ها هزار نفر هم به‌عنوان سرباز، به خدمت ارتش کمپانی هند شرقی درآمدند تا در جنگ‌های خانگی که کمپانی هر از گاه میان ایالات هند به راه می‌انداخت، به کشتار هموطنان خود بپردازند و به دستور فرماندهان‌شان قیام‌های ضدانگلیسی مردمِ به‌جان‌آمده را سرکوب نمایند. در ضمن، کمپانی برای اداره سرزمین وسیع خود، علاوه بر مدیران انگلیسی که مشاغل مهم سیاسی، اقتصادی و اداری را در دست داشتند و همچنین افسران انگلیسی که در ارتش کمپانی خدمت می‌کردند، نیاز به صدها هزار مباشر و کارمند جزء و نیروی نظامی بومی داشت که بتوانند به زبان انگلیسی صحبت کرده و دستورات مافوق‌شان را اطاعت کنند؛ از این‌رو، کمپانی به آموزش و ترویج زبان انگلیسی پرداخت که شرط خدمت در دستگاه‌های تحت مدیریت کمپانی بود.»[3] علاوه بر آن، خیل کثیری از مردم هند به‌دلیل مراجعه به آن ادارات و یا به امید یافتن هرگونه شغل در ادارات و مؤسسات انگلیسی، ناگزیر بودند که زبان انگلیسی را فراگیرند و بدین ترتیب زبان انگلیسی به‌تدریج به زبان رایج بسیاری از مردم آن کشور تغییر یافت و زبان فارسی که تا پیش از آن، زبان رایج دربار و مقامات و کارکنان اداری بسیاری از ایالات هند بود، عملاً دیگر کاربردی نداشت و به حاشیه رفت و منحصر به گروهی از شعرا، ادبا، و نویسندگانی گردید که طبق سنت گذشته در دربارهای امرای مسلمان و بعضاً هندومذهب هند به امور دیوانی و ادبی اشتغال داشتند و مواجب دریافت می‌کردند و یا مربوط به نویسندگان و علمایی بود که آن را نشان هویت اسلامی و فرهنگی خود می‌دانستند و به آن تعلق خاطر نشان می‌دادند.

کمپانی هند شرقی انگلیس طی حاکمیت خود بر هند و پس از آنکه دولت انگلیس بعد از قیام ضدانگلیسی ۱۸۵۷، جایگزین آن گردید، به‌انحای گوناگون، به غارت ثروت مردم هند پرداخت و در این راه از هیچ‌گونه فشار و ستم بر مردم آن کشور دریغ نداشت. به‌نوشته ویل دورانت: «آن قسمت‌هایی از هند که تحت سلطه کمپانی بود، به پرداختِ بهره مالکانه‌ای به‌میزان نصف محصول و مطالبات دیگری، موظف و مجبور بودند؛ به‌طوریکه از شدت سختی و فشار، دوسوم جمعیت فرار کردند؛ درحالیکه دیگران فرزندان‌شان را می‌فروختند تا از عهده پرداخت مالیات‌های رو به افزایش برآیند.

کسانی که از عهده ادای این مالیات برنمی‌آمدند، اگر به دست عاملین کمپانی می‌افتادند، درون قفس بزرگی زندانی و در مقابل آفتاب سوزان، آویزان می‌شدند. والدین، گاه برای آنکه بتوانند مالیات‌هایی را که به آنها تحمیل می‌شد، بپردازند و از زجر و شکنجه آسوده باشند، مجبور به فروختن جگرگوشگان خود می‌شدند. رسم شده بود که پنجاه درصد تمام عواید و محصولات، می‌بایستی تسلیم کمپانی شود.

در یکی از گزارش‌هایی که توسط یک نفر انگلیسی تهیه شده، آمده است: «برای اینکه به دلخواه خود از دهقانان فلک‌زده و بینوا اخاذی کنند، انواع شکنجه‌های طاقت‌فرسا را در حق آنان به‌کار می‌برند و اگر کسی را ببینند که نمی‌تواند از عهده ادای آنچه از وی مطالبه شده، برآید، به وسایل سخت و شدیدی که جامه قانون در بر دارد، متوسل می‌شوند.»[4]

• جنایات ضدبشری استعمارگران انگلیس در هند؛ به روایت مورخان انگلیسی

جنایات انگلیسی‌ها نسبت به هندیان به‌اندازه‌ای ضدانسانی و تکان‌دهنده است که زبان از بیان آن شرم دارد. ویلیام هوویت، مورخ مشهور انگلیسی در کتاب استعمار و مسیحیت[5] که در سال ۱۸۳۹ تألیف کرد، به گوشه‌ای از اقدامات ضدبشری استعمارگران انگلیسی در هند اشاره می‌کند:

«وارن هستینگز، اولین فرمانروای کل هند، پس از آنکه از راجه (حاکم) بنارس دویست هزار روپیه رشوه گرفت، تقاضای پنج میلیون روپیه دیگر کرد و چون راجه نتوانست آن مبلغ کمرشکن را پرداخت کند، هستینگز وی را زندانی نمود؛ ولی او از زندان گریخت و هستینگز برای انتقام‌گرفتن از وی، در نامه‌ای به رئیس قوای خود نوشت: «چپاول و یغمای زنان [راجه]، انعام سربازان است.» به‌نوشته مؤلف کتاب: «چون مضمون مکتوبِ وارن هستینگز در قشون منتشر شده بود و سربازان شیطان‌سیرت، دندان طمع را تیز کرده بودند، همین که شاهزاده‌ها با خویشان و اقارب و ملازمان و اطفال که تخمیناً سیصد نفر بودند، از قلعه بیرون آمدند، سربازان بی‌غیرت عهدشکنی کرده، آنها را برهنه و عریان نمودند؛ بلکه بی‌حرمتی و بی‌عصمتی با زنان کردند... این قِسم ظلم و تعدی و عهدشکنی‌ها [را] انگریزان در هندوستان بسیار نموده‌اند؛ ولی ما نمی‌توانیم در این اوراق تمام آنها را به‌تفصیل درج کنیم.» نویسنده کتاب، سپس اعتراف می‌کند: «آن طریقی که [انگلیسی‌ها] در هندوستان در بیشتر از صد سالِ متواتر به‌عمل آورده و سلطنت‌های شاهزادگان هندوستان را به‌بهانه استحقاق یا ضرورت وقت، از دست آنها گرفته و غصب کردند، طریقی است که تاکنون هیچ پادشاه یا ظالم دیگری روا نداشته و در تواریخ دنیا نظیر و مانند آن موجود نیست.»[6]

هستینگز در نامه‌ای به تاریخ آوریل ۱۷۶۲ به وینستی تارت، «رئیس کمیته بررسی عملکرد کمپانی»، به بیان خاطره‌ای از مشاهدات شخصی خود می‌پردازد: «در وقتی که من در سفر [داخل هند] بودم، جمعی از سربازان من که در جلو می‌رفتند، به رعایا خیلی ظلم و ستم می‌نمودند. مال و دولت[7] رعایا و عِرض و ناموس زنان، از دست آنها محفوظ نبود. وقتی که به منزل می‌رسیدم، رعایا صدها شکایت به من می‌کردند، صدها قریه و دهات و کاروان‌سرا وقتی که اخبار ورود مرا می‌شنیدند، ویران می‌شد، رعایا خانه‌ها و دکاکین خود را گذارده فرار می‌کردند که شاید من هم با آنها همان معامله را کنم که سربازان ما می‌کنند.»[8]

این رویه استثمار مردم هند، عایدات فراوانی نصیب کمپانی کرد. به‌نوشته چندتن از نویسندگان انگلیسی، بنابر یک آمار، کمپانی هند شرقی تنها در فاصله ۲۳ سال، یعنی از ۱۷۵۷ تا ۱۷۸۰م / ۱۱۷۱ ـ ۱۱۹۴ق، بالغ بر ۳۸ میلیون پوند کالا و سکه، از هند خارج کرده است.[9] نویسنده دیگر انگلیسی، راجع به درآمدهای انگلیس، طی مدت حدود یک‌قرن پس از آن مینویسد: «عایدات دولت انگلیس در حد فاصل اواسط قرن هیجدهم تا اواسط قرن نوزدهم [میلادی] چیزی در حدود دوازده میلیارد روبل طلا بود؛ ثروت هنگفتی که حتی برای متمول‌ترین انسان‌های آن زمان، رؤیایی بیش نبود.»[10]

این غارت بی‌حد وحصر، موجب فقر و فاقه ولایات و پریشانی فزاینده در زندگی و معیشت ایالاتِ آباد و مرفه هند گردید. جیمز میل، مورخ انگلیسی می‌نویسد: «قبل از آن که رفتار ما آغاز شود، ایالت «اوده» در کمال سعادت و رفاه بود. درآمد خالص این ایالت، بدون اینکه بر مردم فشار وارد شود، سه میلیون لیره بود؛ ولی بعد از اینکه نه فقط وسیله لشکری مرکّب از سربازان [کمپانی]، بلکه به‌وسیله هجوم یک دسته از مأمورین کشوری که بر نُواب[11] وارد شدند، این ایالت تکه و پاره شد. نُواب اوده دچار شدیدترین مصائب شد و مملکت وی مبتلا به فقر و فاقه گردید تا آنجا که پس از چندین سال تحمل بارگرانِ تحمیلات، درآمد نُواب به نصف مبلغ سابق تقلیل یافت! میزان درآمد این ایالت غیرمستقل، پس از نُه سال وضع مالیات غیرعادلانه، بالغ بر ۳۴۰ هزار لیره برآورد شد.[12]

اما ظاهراً این غارت بی‌کران، اشتهای سیری‌ناپذیر هستینگز، فرمانروای کل هندوستان را برآورده نمی‌کرد؛ چنان که وی در جریان بازخواست نمایندگان مجلس انگلستان از او، بیشرمانه اظهار کرد: «هنگامی که من ثروت و تمول هنگفت این سرزمین[13] را در نظر می‌آورم و می‌بینم، آنچه از آنجا ربوده و خارج کرده‌ام، نسبت به آنچه در آن سرزمین باقی مانده، چقدر حقیر و ناچیز است، از «قناعت» و «اعتدال» خویش تعجب می‌کنم.»[14]

• روایت ویل دورانت و نهرو از چگونگی غارت شبه‌قاره

ویل دورانت، مورخ مشهور آمریکایی می‌نویسد: «کلایو[15] با اتکاء به تفنگ‌هایش، با خوشحالی هدایایی به مبلغ ۱۷۰/۰۰۰ دلار از فرمانروایان هند پذیرفت؛ وانگهی سالانه، خراجی به مبلغ ۱۴۰/۰۰۰ دلار از آنان به جیب میزد... [وی] نُواب بنگال و صوبه‌داران را به جان هم می‌اندخت و به‌تدریج سرزمین‌های‌شان را به‌عنوان ملک کمپانی تصرف می‌کرد.[16] کارگزاران کمپانی هند شرقی به‌دلخواه خویش و به‌تناسبِ رشوه‌هایی که دریافت می‌کردند، زمامداران هندی را عزل و نصب می‌کردند. مبالغی که تنها از همین راه در مدت ده سال عاید آنان شد، بالغ بر سی میلیون دلار بود.»[17]

هم او می‌افزاید: «پس از شکست ارتش بنگال، کمپانی خود را مالک ثروتمندترین و مترقی‌ترین ایالات هندوستان اعلام کرد. بعدها به‌وسیله جعل اسناد، الغای غیرقانونی معاهدات، ایجاد نفاق بین شاهزادگان، رشوه‌دادن و رشوه‌گرفتن، ایالات آن سرزمین را یکی بعد از دیگری به تصرف خود درآورد.»[18]

این‌گونه چپاول اموال و ثروت و محصولات هند، سبب افزایش سرسام‌آور هزینه غلات و احتکار و به دنبال آن، قحطی در دو ایالت هند گردید. نهرو، با اشاره به این قحطی هولناک در بنگال و ایالت بهار، در نامه‌ای به دخترش می‌نویسد: این منظره رقت‌انگیز و مهیب را در نظر مجسم کن که چگونه میلیون‌ها نفر مردم آرام آرام و بر اثر گرسنگی می‌مردند! تمامی این منطقه وسیع از مردم خالی شد. جنگل‌ها روییدند و دهکده‌های مسکونی و مزارع کشاورزی را در خود بلعیدند. هیچ‌کس هیچ‌کاری برای کمک به گرسنگان و قحطی‌زدگان نمی‌کرد. «نواب» نه قدرت و اختیار و نه میلی به این کار داشت. کمپانی هند شرقی قدرت و امکان داشت؛ اما آنها هم هیچ مسئولیت و تمایلی در خود احساس نمی‌کردند. وظیفه اصلی آنها، به‌دست‌آوردن پول و جمع‌آوری درآمد بود و این کار را که به‌نفع جیب خودشان بود با دقت و مراقبت بسیار انجام می‌دادند.

بسیار جالب است که در گزارش رسمی کمپانی گفته می‌شود، با وجود قحطی شدید و با وجود آنکه بیش از یک سوم مردم تلف شدند، آنها رقم درآمد و عایدات معمولی را از آنان که زنده مانده بودند، گرفتند! بدیهی است که درواقع آنها مبالغ خیلی بیشتری از مردم می‌گرفتند و فقط رقم رسمی را در گزارش‌های خود نقل کرده‌اند.

غیرممکن است که بتوان کاملاً تصور و درک کرد که این جمع‌آوری پول و درآمد از مردم قحطی‌زده و مصیبت‌کشیده‌ای که از چنگال قحطی جسته بودند، چقدر ظالمانه و غیرانسانی بوده است.[19]

هستینگز در سال ۱۲۰۳ ق/ ۱۷۸۸ به اتهام‌های بزهکاری و جنایت‌های سخت؛ زیر پا گذاشتن قوانین، حقوق و آزادی‌های مردم هند، از میان‌بردن و ویران‌کردن دارایی و کشور آنان، زیر پا نهادن قوانین عدالت و دست‌درازی‌های ستمکارانه و سخت‌دلانه بر سرشت انسانی، به پای میز محاکمه کشیده شد؛ ولی سرانجام در سال ۱۲۱۰ ق/ ۱۷۹۵ نه-تنها تبرئه شد، بلکه کمپانی هند شرقی، جایزه‌ای به مبلغ نود هزار (۹۰/۰۰۰) لیره نیز به وی داد![20]

ویل‌دورانت مورخ پرآوازه آمریکایی، تا پیش از دیدار از هند در دهه ۱۹۳۰، با ویلیام هوویت هم‌نظر بود؛ اما بعد از سفر به آن کشور و مشاهده وضع زندگی گروه‌های مختلف مردم و جامعه هند، از نظرش عدول کرد و چنین اعتراف نمود: «من به هندوستان آمدم درحالی‌که دولت بریتانیا را قلباً تحسین می‌نمودم و لیاقت آن دولت را در برقرارکردن انتظام، ترتیب و امنیت -به‌طوری که پیش خود تصور می‌کردم- قابل ستایش می‌دانستم و از اینکه موجبات استراحت و آسایش مسافرین را در تمام نقاط فراهم آورده است، قلباً امتنان داشتم؛ ولی از هندوستان خارج می‌شدم؛ درحالی‌که به من ثابت شده بود که فقر و بدبختی و جهالت عمومیِ این سرزمین، نتیجه مستقیم هجوم و استیلای دولت اجنبی است؛ بنابراین، حکومت بریتانیا را در هندوستان، جز یک خیانت مهم به عالم بشریت از طرف آن دولت و یک مصیبت بزرگ برای هندوستان نمی‌توانم چیز دیگری نام بگذارم. غلبه و تسلط بریتانیا به‌کلی با غلبه مسلمین متفاوت است. مهاجمین مسلمان برای اقامت و سکونت گزیدن، به هندوستان روی آوردند. اخلاف آنها امروز هندوستان را وطن خود میدانند و آنچه را که به‌عنوان مالیات و خراج از مردم می‌گرفتند، در داخل هندوستان به مصرف می‌رسانیدند و به این طریق، موجبات پیشرفت صنعت و تجارت را فراهم می‌نمودند و به ادبیات و هنرهای تزئینیِ هندوستان با نظری احترام‌آمیز می‌نگریستند. اگر دولت بریتانیا نیز رفتار آنها را سرمشق خود قرار داده بود، امروز هندوستان در ردیف ملل زنده و یکی از مترقی‌ترین ممالک دنیا به‌شمار بود.

کثرت قتل و شیوع غارت [توسط انگلیسی‌ها] به‌حدی رسیده است که برای اهالی تیرهروز این سامان، غیرقابل تحمل است. به‌واسطه این طرز رفتار از طرف یک دولت امپراتوری قاهر، یکی از معظم‌ترین و نجیب‌ترین ممالک بزرگ و تاریخی دنیا، سال به سال به پرتگاه نیستی و مرگ نزدیکتر می‌گردد. آنچه از همه وحشت‌انگیزتر است، این است که پریشان‌روزگاری و فلاکت مردم نه‌تنها تخفیف نمی‌یابد، بلکه روز به روز شدت یافته و اوضاع به‌جای اینکه به طرف بهبودی برود، روز به روز تیره‌تر و سخت‌تر می‌گردد.

انگلستان، هندوستان را برای خودمختاری حاضر نمی‌کند؛ بلکه خون آن را می‌مکد و قوای آن را سلب می‌کند و با عفریت مرگ، دست به گریبانش می‌نماید. یکی از آزادمردان انگلیسی، موسوم به ح. م. هندمان می‌گوید: «هندوستان پیوسته رو به ضعف و انحطاط می‌رود. یک ملت بزرگ در اثر حکومت ما، دارد زندگی را از دست می‌دهد و به پرتگاه نزدیک می‌شود.»[21]

ادامه دارد...

• پی‌نوشت‌ها

۱. علی ابوالحسنی، نقش مسلمین در «نبرد استقلال» هند (۵- ۱۲۷۴ق/۸-۱۸۵۷م)؛ ص ۲ (دست‌نوشت) و نیز ر.ک. به: عبدالامیر امین، منافع بریتانیا در خلیج فارس، ترجمه علی رجبی یزدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۱۱۷، ۱۱۶.

۲. نقش مسلمین در «نبرد استقلال» هند (۵- ۱۲۷۴ق/۸-۱۸۵۷م)، ص ۶۴ (دست‌نوشت).

۳. آقاصوفی، مترجم کتاب دام صیادان یا عبرت ایرانیان، می‌نویسد: «وقتی که انگریزان هندوستان را گرفته و قبضه نمودند، به‌جهت پیشرفت مقاصد و اجرای اغراض شخصیه خود در تألیف قلوب مردمان و تحبیب هندیان سعی‌ها داشتند و نیرنگ‌ها می‌افراشتند؛ مثلاً هرکس که چند کلمه زبان انگلیسی تعلیم گرفته بود، به او خیلی دوستی و احترام نموده و در ادارات خود، نوکری [شغل]های شایسته می‌دادند. بدین جهت در بدو امر، هندیان غفلت نموده، وطن خود را رها کرده و به دست انگریزان ظالم داده و آن همه ابتلائات و مشقات را دچار شدند؛ لیکن وقتی احساس کردند، آن همه دوستی‌ها و محبت‌ها و احترام‌ها، برای گرفتن و قبضه‌کردن وطن عزیزشان بود، همگی نادم و پشیمان شده، زمانی‌که ندامت سودی نداشت و آنچه را کوشش نمودند از چنگال انگریزان نجات یابند و برخلاف اقدامات انگریزان سعی می‌کردند، نفعی نمیبخشید و انگریزان هم از خیالات آنان مستحضر شده، به‌شدت جلوگیری می‌کردند.» ر.ک. به: ویلیام هوویت، دام صیادان یا عبرت ایرانیان؛ نخستین رساله فارسی در شناخت استعمارانگلیس در شبه‌قاره هند، ترجمه آقاصوفی هندی، تصحیح و پژوهش: محمدحسن رجبی (دوانی)؛ محسن نیک‌بین، تهران: نشر نی، چاپ دوم: ۱۴۰۳، ص ۱۹۷، ۱۹۸ (پانویس).

جواهر لعل نهرو، نیز سخن مشابهی دارد و می‌نویسد: «هدف تأسیس مدارس و دبیرستان‌ها و سازمان‌های آموزشی از طرف انگلیسی‌ها در هند، در ابتدا تهیه همین کارمندان و کارکنان مورد احتیاج‌شان بود. حتی از همان وقت، همین موضوع، مهم‌ترین هدف آموزش در هند بوده است و بیشتر کسانی که از مدارس بیرون می‌آیند، فقط به درد کارها و خدمات اداری می‌خورند... یک موضوع قابل تذکر این است که مسلمانان هند، علاقه زیادی به این آموزش جدید نشان نمی‌دادند و به این جهت در مسابقه برای کارمندشدن و شرکت در خدمات اداری عقب ماندند و بعدها خود این واقعیت، یکی از جهات خشم و آزردگی‌شان شد.» نگاهی به تاریخ جهان (ج ۲)، ترجمه محمود تفضلی. تهران، امیرکبیر، چاپ بیست و پنجم، ۱۴۰۲، ص ۸۰۹، ۸۱۰.

۴. اختناق هندوستان، ص ۳۲.

۵. بخشی از این کتاب که توسط آقاصوفی به فارسی ترجمه گردید، دام صیادان یا عبرت ایرانیان نام دارد که پیشتر به آن اشاره گردید.

۶. دام صیادان یا عبرت ایرانیان، ص ۱۰؛ البته نباید هرگز چنین پنداشت که افشای حقایق تکان‌دهنده‌ای را که نویسنده انگلیسی کتاب از جنایاتی که عوامل کمپانی هند شرقی انگلیس با تأیید و حمایت دولت و مجالس انگلستان در هند مرتکب شده، به‌مثابه محکومیت نفس استعمار ضد انسانی آن کشور دانست؛ بلکه وی شیوه رفتار کمپانی هند شرقی و دولت انگلستان را نسبت به مردم هند محکوم می‌کند؛ زیرا بر این باور است که این رفتار که مبتنی بر بی‌رحمی، قساوت، سرقت، مال‌اندوزی و استثمار و فلاکت مردم آن سرزمین است، نفرت و کینه عمیقی نسبت به مسیحیت و انگلیسی‌ها ایجاد کرده و قابل دوام نیست؛ بلکه راه درست آن است که نخست، نفوذ و اقتدار پیشوایان مذهبی مردم هند را که سدی در مقابل استعمار هستند، از میان برد و سپس مذهب آنان را به مسیحیت تغییر و زبان انگلیسی را در میان آنها گسترش داد تا هندیان، استعمارگران انگلیسی را برادران هم‌کیش خود پندارند و نسبت به رفتار استعمارگرانه‌شان احساس کینه و نفرت ننمایند و بدین‌وسیله سلطه استعماری کمپانی و دولت انگلستان بر آن سرزمین ثروتمند، به‌دور از مخاطرات خارجی تداوم یابد. به بیان دیگر، دستورالعمل نویسنده را می‌بایست منشور جدید استعماری برای کمپانی هند شرقی و دولت انگلستان برشمرد. همان، ص ۱۹۱ (پانویس).

۷. ثروت.

۸. همان. جای تعجب بسیار است که با وجود این اعتراف آشکارِ فرمانروای انگلیس در هند، آقای احمد بهبهانی (کرمانشاهی)، عدالت‌خواهی و رعایت حقوق رعایای هندیان توسط استعمارگران انگلیسی را ستایش کرده و می‌نویسد: «حق و انصاف آن است که جماعت انگریزیه اگرچه از دین اسلام و ایمان بیگانه‌اند، ولکن در این ابواب، حق عدالت و طرف مراعات رعیت را فروگذار نکرده‌اند؛ چه، اگر عسکر ایشان به مزرعه یا شهری رسیدند، حتی امیرالامرا را مجال آن نیست که فَلس [پشیز، پول سیاه‌ای و پَر کاهی از کسی به جبر گیرد و عساکر عظیمیه و جماعت کثیره، هر روز از مِلکی به مِلکی میروند و رعایا و برایا [مردم] را از آمد و شد ایشان اطلاعی حاصل نمیشود.»؛ نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی ...، ص ۴۳۵. میرعبداللطیف شوشتری نیز تعبیر مشابهی دارد. برای اطلاع، ر.ک. به: تحفة‌العالم...، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۹. ر.ک. به: آنتونوا و دیگران، تاریخ نوین هند، ترجمه پرویز علوی، تهران، بین‌الملل، ۱۳۶۱، ص ۲۴.

۱۰. سرگذشت خانم انگلیسی در هندوستان، ص ۹ (مقدمه).

۱۱. منظور، حاکم اوده است.

۱۲. جان دیونپورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد ﷺ و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴، ص ۱۶۴.

۱۳. منظور، هند است.

۱۴. اختناق هندوستان، ص ۳۰.

۱۵. نخستین فرمانروای انگلیسی هند قبل از هستینگز

۱۶. ویل دورانت، تاریخ تمدن (مشرق‌زمین گاهواره تمدن)، ترجمه احمد آرام، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۶۹۰.

۱۷. اختناق هندوستان، ص ۳۱.

۱۸. همان، ص ۳۰.

۱۹. نگاهی به تاریخ جهان (ج ۱)، ص ۶۳۴- ۶۳۳. همو می‌نویسد: «این وضع بیش از بیست سال دیگر هم ادامه یافت و با وجود قحطی‌های مکرر، کمپانی هند شرقی از مردم پول بیرون می‌کشید تا جایی که استان آباد و مرفه بنگال ویران گردید؛ حتی اجاره‌داران بزرگ درآمد هم به گدایی افتادند. از اینجا می‌توان تصور کرد که وضع دهقانان تیره‌روز چگونه بود. همان (ج ۲)، چاپ ۲۵، ۱۴۰۲، ص ۷۹۳.

۲۰. نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی...، ص ۴۲۵: استیضاح هستینگز که مدت هفت سال (۱۲۰۳-۱۲۱۰ق/۱۷۸۸-۱۷۹۵) طول کشید و صد و چهل و پنج روز وقت مجلس اعیان انگلستان را گرفت، «به‌قدری هیجان‌آور و قابل توجه بود که تماشاچیان جای نشستن نداشتند و با سعی و کوشش فراوانِ خود می‌توانستند، با تحمل زحمات طاقت‌فرسایی، پشت سرهم ایستاده و جریان محاکمه را ببینند.» عبدالعظیم صبوری، تاریخ طبیعی و سیاسی بریتانیا، تهران، [بینا]، ۱۳۳۳، ص ۱۴۵. در این استیضاح، «ادموند بورک و ریچارد شریدان، زبردست‌ترین ناطقان بریتانیا، هستینگز را به محاکمه کشیدند و در این راه از مدارکی که فیلیپ فرانسیس در اختیارشان نهاده بود، سود جستند. این مدارک، جوانب نامطلوب فعالیت‌های شرکت هند[شرقی انگلیس] را برملا می‌ساخت. هستینگز به خشونت، بی‌عدالتی و فساد متهم شد. در واقع این شرکت بود که به محاکمه کشیده می‌شد. مدارک ارائه‌شده در محاکمه، به‌رغم تمایل دادخواهان، شیوه‌هایی را برملا می‌ساخت که بریتانیا در خلال دوره انباشت اولیه برای تسلط بر هندی‌ها و استثمار آنها به‌کار گرفته بود.»... با این همه، در پایان امر، هستینگز «از همه اتهام‌های وارده تبرئه شد»! تاریخ نوین هند، ص ۶۶. همو می‌نویسد: «... بورژوازی بریتانیا که میوه‌چین استثمار استعماری هند بود، نمی‌توانست اجازه دهد، هستینگز و کمپانی هند شرقی به محاکمه کشیده شوند؛ [زیرا] محکومیت هستینگز به هر شکلی که می‌بود، محکومیت سیاست فتوحات و غارت بریتانیا در هند بود.» به‌گفته جواهر لعل نهرو، «درست است که کلایو و هستینگز محاکمه شدند، اما آنها نمونه کامل سازندگان امپراتوری بودند و تا زمانی که امپراتوری‌ها و حکومت‌های استعماری وجود دارند و بر ملت‌ها تحمیل می‌شوند و تا زمانی که مردم مورد استثمار و بهره‌کشی قرار می‌گیرند، چنین اشخاصی روی کار خواهند آمد و مورد تحسین قرار خواهند گرفت.» نگاهی به تاریخ جهان (ج ۱)، ص ۶۳۵.

۲۱. اختناق هندوستان، ص ۸۹ ـ ۸۷.